

پروفیسور دكتور رمضان التين طاش



خشونت



پروفیسور دكتور رمضان التين طاش

خشونت





انتشارات ریاست سازمان امور دینی ترکیه: ۱۷۶۵
کتاب های عمومی: ۴۳۵

مدیر مسئول
فاتح قورت

هماهنگ کننده
ینوس یوکسل

ویراستار
پروفیسور دکتور حوریه مارتی
رقیه ایدوغدو دیمیر

مترجم
عبدالله عبدال

بررسی چاپ
فاطمه باتکینار

صفحه آرایی
محمد علی قیرجا
اوغور آلتونتوپ

چاپ

Salmat Basım Yay. Amb. San. ve Tic. Ltd. Şti
Tel : +90 312 341 10 24

۲. چاپ، انکارا - ۲۰۲۰

تصمیم هیئت انتشارات آثار: ۰۵,۰۲,۲۰۲۰/۳۲

۲۰۲۰.۰۶.Y.۰۰۳.۱۷۶۵

ISBN ۹۷۸-۶۰۵-۷۷۵۱-۸۰-۵

شماره گواهینامه: ۱۲۹۳۰

© ریاست سازمان امور دینی ترکیه

ارتباط با ما

مدیریت عمومی انتشارات دینی

ریاست بخش انتشارات در زبان و لهجه های خارجی

Dini Yayınlar Genel Müdürlüğü

Yabancı Dil ve Lehçelerde Yayınlar Daire Başkanlığı

Üniversiteler Mah. Dumlupınar Bulvarı

No:147/A 06800 Çankaya/ANKARA

Tel: +90 312 295 72 72 81

Faks: +90 312 284 72 88

e-posta: yabancidiller@diyanet.gov.tr

www.diyanet.gov.tr



قهersh غلبه کرده و صبرش او را ترک کرده بود. خشم و خشونت مثل باد سوزان شده، هم او را هم برده اش را می سوختاند. آن وقت برای ابو مسعود البدری که یکی از مسلمان های مدینه بود عقل و فهم خاموش شده بود و تنها چیزی که حرف می زد غضبش بود. شلاق بی انصافش که در دستش بود بارها بالا و پایین می شد، برده اش از درد آه می کشید. در آن زمان از عقبش یک صدا شنید. یک شخص آشنا که به مدینه آرامش داده بود به او صدا می کرد، "ابو مسعود گوش کن" می گفت. اما ابو مسعود آن قدر خشم دار بود که آن صدا به که متعلق است فرق نکرد. شدت تمام نشد و توقف نکرد. شخصی که در عقبش بود هم نزدیک می شد و هم او را هشدار می داد "ابو مسعود گوش کن!"

در آخر ابو مسعود به عقبش نگاه کرد. صاحب صدای موثر، پایدار و مهربان آن رسول الله بود. وقتی متوجه شد که شیطان با خشم او بازی می کند دلش سوخت، چطور اختیار خودش را از دست داده بود، چطور برده اش که یک انسان بود فراموش کرده بود! شلاقی که در دستش بود را رها کرد. رسول با مرحمت به سخنش ادامه داد: "گوش کن ابو مسعود، قدرت خداوند از قدرتت که بر برده است بسیار زیادتر است!"

رسول الله، خدایی را که صاحب قدرت بی پایان و نامحدود است برایش یاد آوری کرده بود. خدایی که متین و قوی، قادر و مقتدر... اما خداوند در عین حال رحمان و رحیم بود، ودود و غفور بود. یاد آوری کردن خدایی که اصلاً به ظلم اجازه نمی دهد ابو مسعود را به شدت لرزانده بود، خجالت کشید. از زبانش جمله های پشیمانی بیرون شد. وعده داد بعد از این هیچ برده اش را نمی زند و گفت "یا رسول الله! به خاطر رضای خداوند این برده آزاد است (مسلم، ایمان، ۳۴) ..."



از خشونت...

خشونت، قوت و فشار از نگاه روحی و جسمی تمامی حرکت های فردی و جمعی است که برای انسان ضرر میرساند. راهرو انسان و خشونت که مثل تاریخ انسان کهن است در زمان و مکان مختلف باهم تقاطع کرده است. اما امروز وقتی به خشونتی که در هر مناطق دنیا به گونه مختلف انجام می شود نگاهی بیندازیم، می بینیم که امروز مهمترین و اولاترین مشکل خشونت است.

امروز بشریت از نگاه فزیک، روانی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، شفاهی و جنسی به یک خشونت بزرگ مبدل گردیده است. خشونت که اعضای خانواده در برابر هم دیگر انجام می دهند: خشونت که در برابر زن، کودک، مسن انجام می شود: در اجتماع خشونت در برابر انسان های بی دفاع و معیوب: خشونت علیه حیوان ها و تخریب طبیعت: خشونت رسم و رواج، تروریست و هرج و مرج: و همچنین خشونت در هر سطح زندگی از ورزش تا سیاست، از تعلیم تا رسانه، از اقتصاد تا ترافیک دیده می شود تا جنگ بین فرد، برخورد دو اجتماع و جنگ بین دو کشور در هر سطح صحنه خشونت... به طور



ظلم و عدالت
هم سن و هم
جنسیتی ندارد.
مرد، زن، جوان،
پیر، رئیس،
مامور، افراد
ثروتمند و فقیر
همه موظف
هستند که نسبت
به یکدیگر
عادلانه باشند و
ظلم نکنند.

خلاصه امروز خشونت روی زمین را با درد، اشک و نفرت پیچیده است.

در منابع اصلی اسلام خشونت با اصطلاح "ظلم" افاده شده است. ظلم تضاد عدالت است و از حد گذشتن، بی تفاوت بودن به حق و حقوق و رفتاری که انجامش جایز نیست معنی می دهد. عدالت دادن حق به مستحقش و گذاشتن همه چیز به جایش معنی می دهد است. و یکی از اصل های اسلام حرام بودن ظلم و فرض بودن عدالت است. در یک حدیث قدسی خداوند چنین می فرماید "من ظلم را به خودم و به بنده هایم حرام کردم، در این صورت شما هم به یک دیگران ظلم نکنید" (مسلم، بر و صلا، ۵۵). و به افاده ای پیامبر صلی الله علیه وسلم "کسی که به انسان های که مدیریت می کند به خانواده اش و به کس های که مسوول با عدل معامله کند در نزد خدای رحمان که مرحمتش حد ندارد در بالای منبر که با نور است پذیرایی می شود. (مسلم، اماره، ۱۸)

ظلم و عدالت هم سن و جنسیتی ندارد. به عبارت دیگر، مرد، زن، جوان، پیر، رئیس، مامور، افراد ثروتمند و فقیر همه موظف هستند که نسبت به یکدیگر عادلانه باشند و ظلم نکنند. در دین ما هر

خشونت

از هر کسی که باشد

از هر جایی که باشد

یک جرم انسانی شمرده می شود.

نوع خشونت منع شده است. خشونت هر کجا و از که بیاید یک جرم انسانی است.

دین اسلام بر عزت انسان و بر حفظ اعتبار وی اهمیت بزرگ قایل است. حیثیت انسان به معناهای شرف، عزت، وقار و حرمت و همچنین به مفهوم احترام گذاشتن بر دیگران نیز معنی می دهد. یکی از امتیازهای انسان نسبت به جانورهای دیگر داشتن قابلیت سخنرانی، استفاده از عقل و انتخاب آزادی به شمار می رود. این امتیاز برای انسان توانای اعمار ارزش های مادی و معنوی را می دهد. بنابر این امتیاز انسان برای وی هم مسئولیت می آفرینت وهم عزت می بخشد.

دین ما عقیده را که مردم با برتری در مقابل یکدیگر به دنیا می آیند، هرگز نمی پذیرند. تمامی انسان ها را خداوند افریده و اصل همه ایشان یک است. (حجرات ۴۹-۱۳). انسان به هر جغرافیایی که زایده شده باشد فرق نمی کند زیرا تمامی انسان ها آزاد با شرف و برحق مساوی بودن صاحب اند و این چنین بر دنیا چشمان خود را باز می نمایند. از دیدگاه اسلام انسان های را که مادرشان آزاد به دنیا آورده است غلام کردن، بر علاوه معامله ای امتیازی دادن از لحاظ حقوقی و صدمه زدن بر

رفتار یک

مومن باید در
طرز حیات آن

رفتار یک
انعکاس نماید.

مومن باید در

طرز حیات آن

انعکاس نماید.

فردیکه به

رحمان ایمان

آورده است

خویش را با

لباس رحمت و

شفقت پوشاند.

و شفقت

پوشاند.

خشونت

حیثیت آنها در قالب خشونت بر انسانها قلم داد گردیده است. به همین دلیل، دین ما از روز اول طرفدار اصل برابری مردم در نزد حق بوده است. در نزد خداوند جنسیت، رنگ، زبان و نژاد فرق نمی کند زیرا همه مساوی هستند. انسانیت در زندگانی و مرگ در حقوق و قرض ها در پیشگاه خداوند و قانون هم در دنیا و هم در آخرت به حقوق مساوی صاحب اند. آنچه که برابری را بر امتیاز تبدیل می کند صرف حس عمیق تقوی بوده است. در پیشگاه خداوند خارج از حس مسولیت هیچ صفت دیگر یک انسان را نسبت به یک انسان دیگر تغییر نمی دهد. پیام پیامبر محبوب ما در خطبه حج و داع واضح است: "ای انسان ها! این را خوب بدانید که خدای شما یکی است، جد شما یکی است، هیچ عربی بر غیر عربی برتری ندارد و هیچ غیر عربی بر عربی برتری ندارد؛ و همچنین هیچ سفیدی بر هیچ سیاهی و هیچ سیاهی بر هیچ سفید برتری ندارد مگر به لحاظ تقوا و عمل نیک. (ابن حنبل، ۴۱۱/۵)

از دیدگاه ارزش های اسلامی مرگ یک انسان مرگ تمامی انسانها است. به قتل رساندن یک انسان معصوم به معنی به قتل رسانیدن تمامی



خشونت علیه یک شخص در واقع روی
به تمام بشریت آورده است. از همین
لحاظ تمییز دادن مرگ ها، مسالقه دادن
خشونت ها و قتل عام ها با ارزش های
انسانی یک جا نمی شود.

انسان ها است. "کشتن یک انسان بدون اینکه
در روی زمین باعث خروج فساد شود کشتن آن
انسان به منزله کشتن تمامی انسان ها است. و هر
کسی یک انسان را از قتل نجات بدهد گویا بر
تمامی انسان ها زندگی بخشیده است. (المائده،
۳۲/۵). بنابر این انسان به ذات خویش حامل یک
سلسله ارزش ها بوده به همین سبب معروض
شدن در مقابل خشونت در دین اسلام ممنوع قرار
داده شده است

و همچنین به قتل رسانیدن سیاه و سفید در پیشگاه
حق برابر است. از همین لحاظ تمییز دادن مرگ
ها، مسالقه دادن خشونت ها و قتل عام ها با ارزش
های انسانی یک جا نمی شود. این وضعیتی که
در انسانیت نمی گنجد هرگز در چهارچوب دین
اسلام جایگاه ندارد. وقوع خشونت خواه در غرب
باشد و یا شرق در نزد ما اهمیتی ندارد. ریختن

خون و اشک در هر جای و یا مکانی باشد برای ما فرق نمی کند. زیرا خشونت ربطی به مکان و زمان اوزیابی نمی باشد. زمینی که در آن زندگی می کنیم باید در مقابل خشونت ها، قتل های عام و مرگ ها عکس العمل نشان داده باید این زمین را جایگاه بسازیم که بتوانیم بر روی آن زندگی کنیم. و در عکس آن باید از انسانیتهی همه ما به طور مجبوری باز بررسی صورت پذیرد.

خشونت از کجا تغذیه می شود؟

سال های متمادی است که خشونت از یک کانال مخصوص تغذیه می شود. اگر بخواهیم در مقابل خشونت به شکل درست و موثر مجادله بنماییم باید کانون های تغذیه کننده ای آن را بدانیم. زیرا به طور اکثریت ممنوع کردن ها، دیگر شمردن ها و امتیاز قایل شدن ها از روی یک خشونت مخصوص تغذیه می گردد که از لحاظ احساسی و ذهنی بر زمین های متفاوت تکیه می زند. در این بخش از موضوع بر زمینه های که خشونت در آنها رشد می کند به طور مختصر تماس می نمایم.

۱. منع قرار دادن فکر و باور

آزادی دین و وجدان جز لا یتجزای انسانیت
شخصیت و حیثیت آن است. از این جهت در
قدم نخست انتخاب دین و وجدان بدون اینکه
تحت فشار قرار داده شود باید به طور آزادانه
انتخاب نماید. و پس از آن بدون اینکه بر مقابل
هیچ چیزی معروض قرار نگیرد باید دین خود
را انتخاب نماید و همچنین بتواند دین خود را
بیاموزد، انتشار نماید و بر اقسام فعالیت ها حق
مالکیت را داشته باشد. به هم شدن و بذیرفتن
دین و ملت در گرو آزادی دین و وجدان است.
در قدم نخست ترکیه و همچنین دیگر مناطق که
در آنجا دین، فرهنگ حیثیت سنگ اساسی را دارد
در جامعه ای ما نیز من حیث یک اساس مشترک به
حساب می رود.

دین، آنهای که صاحب عقل اند با اراده ای آزاد
خود ترجیح داده و از طرف پیامبر تبلیغ شده ذات
وی ایمان و خوبی بوده و در مجموع منظومه از
ارزشها است. به این معنا دین یک امر وجدانی
است. بعد از این که فردی را نسبت به دین آگاهی
داده شد نمی توان بر ایمان آوردن آن فرد جبر و
انکار را روا دانست. چونکه قرآن کریم در رابطه
چنین مهربانی می کند: "در دین هیچ اجباری


نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است" (بقره ۲-۲۵۶).

روا دانستن خشونت بر وجدان های انسان یک عمل دینی نبوده بلکه خشونت تلقی می شود. زیرا انسان با اراده ای آزاد خویش به دنیا آمده و این مسئله ای حقیقت محسوب می گردد. زیرا دین که استوار به نیت خوب و اراده ای آزاد نباشد و همچنین با قبول قلبی همراه نباشد به یک معنا نفاق شمرده می شود. از نگاه دین نفاق که با انکار برابر ارزیابی گردیده در انسان باعث متلاشی شدن شخصیت وی نیز می شود. دین اسلام به هیچ وجه نمی خواهد به چنین نتیجه ای رضا نشان بدهد. بر عکس آیین اسلام بر تفکر کردن انسان و تحقیق نمودن وی جهت داده برای آموختن یک موضوع بر پایه های دلیل تشویق می نماید. از این جهت خداوند برای انسان عقل داده و برای فهمیدن آن کتاب نازل فرموده و نیز پیامبر ارسال نموده است.

تمامی این دانایی های الهی برای انسان خود آگاهی و اراده ای آزاد را نصیب کرده و در راه آن خدمت می کند. برای این در خصوص مسئله ای مذکور قرآن چنین توضیح می دهد: "و اگر

پروردگار تو می خواست قطعا هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟" (یونس ۱۰-۹۹). جناب حق به اراده ای آزاد انسان ها مداخله نکرده در انتخاب موضوع ایمان و فکر ترجیح را برای آنها داده است: "و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند." (کهف ۱۸-۲۹).

آن طوریکه انسان به طور فردی به دنیا آمده است همچنین به طور فردی به نزد خدا باز گردانیده می شود و در دنیا آنچه که انجام داده شده است از آن حساب می دهد. به همین سبب بنابر تقاضای ایمانش و آنچه که ایمانش بر وی لازم دیده است انجام دادن آنها در روز قیامت از وی برسیده می شود زیرا اسلام دین محبت، اقناع و قلب است. جبر در موضوعات دینی بعضا انسان را به نفرت و بعضا هم به دو رویی سوق می دهد. حتی در سلسله ای تحمیل های خشونت هر دو طرف متحمل ضرر گردیده ضرر رسیدن به هر دو طرف موضوع بحث می شود. آن طوریکه در زندگانی جامعه انسانی فرهنگ های مختلف دیده می شود در ساحه ای دین و تفسیر و زندگی متناسب به

A wooden suspension bridge with a plank deck and rope railings spans across a river. The bridge is surrounded by dense, vibrant green foliage and trees, creating a canopy effect. The scene is peaceful and natural.

کسانیکه می
خواهند به دنیای
دیگر برسند باید
در این دنیا صلح،
رفاه و آسایش را
برپا کنند بر معنی
دیگر سعی و تلاش
آنها این باشد که
باید این دنیا را به
یک دنیای از صلح
و آرامش تبدیل
نمایند.

آن تفاوت های دیده می شود. به خاطر همین موضوع هرکس باید بر دیدگاه و تعاملات خود احترام متقابل را اساس قرار بدهد.

۲. زخم برداشتن حس عدالت

عدالت به مفهوم اینکه در مقابل هر نوع انحراف و نا عدالتی قرار گرفته و به عباره دیگر نهادن یک چیز به مکانی که در آن مکان عاید می باشد و نیز به معنی دادن حق چیزی، برابری و تعادل را نیز افاده می کند. عدالت به معنی "انصاف، حق، صداقت" در عمل و گفتار نیز می باشد. آنچه که داده می شود و آنچه که برای مستحق آن سپرده می شود عدالت به یک معنی اساس توازن بین داده شده و آن کسی که مستحق آن است نیز می باشد.

عدالت ارزشی است که در زندگی فردی و اجتماعی و در تمامی طبقات اجتماع باید تحقق پذیرد. زیرا ضربه خوردن حس عدالت باعث از بین رفتن اعتبار در بین جامعه ها و فردها می شود. در رابطه قرآن کریم چنین می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید! برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی

گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید." (المائده، ۵/۲۸۱).

پیامبر محبوب ما بر آن شخصی که مرتکب گناه گردیده بود و از یک خانواده غنی هم به شمار می رفت از پیامبر خواسته شد که در مورد آن فرد گناه کار بدون عدالت رفتار نماید این پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه وسلم را به قهر در آورده در رابطه به ارزش عدالت چنین فرمود: "سبب هلاک شدن امت های قبل از شما در بین جامعه شان کسی که از خانواده ای اشراف بود دزدی نموده بود اما برای آن فرد جزا ننهاده بلکه برای فردی که در آن جامعه از جمله ای ضعفاء به شمار می رفت وقتی که مرتکب گناهی می شد برای آن جزای تعیین می نمودند. قسم به ذات خدا اگر دختر محمد یعنی فاطمه مرتکب گناه دزدی شود من دستان آن را نیز قطع می کنم." (بخاری، حدود ۱۲، مسلم، حدود ۸).

به اعتبار اینکه فردی صاحب مقامی، نصبی، نژادی، رنگی و یا هم صاحب دارایی مادی است با در نظر داشت مسائل فوق عدم تطبیق جزا در صورت ارتکاب گناهی باعث آن می شود که در آن جامعه حقوق به شکل درستی عملی نمی گردد. در این

خشونت

صورت خروج ظالم و مظلوم و همچنین نا امنی و حس غضب و انتقام و خشونت در جامعه ریشه می گیرد. در این ارتباط "در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید." (نحل ۱۶-۹۰) این ایه در حقیقت ارزشهای عدالت، خوبی و احسان را در یک ردیف آورده به اهمیت آنها اشاره می کند. زیرا عدالت به زیاده خوبی ها احترام و به انتشار حس مرحمت در جامعه خدمت نموده و از انتشار خشونت در جامعه باز می دارد.

منبع عدالت و حقیقت در جامعه های اجتماعی و همچنین "نهادینه شدن صلح و اعتبار در گرو ارزش های عدالت و حقوق می باشد." (نساء ۴-۳۵). وقتیکه در جامعه ای مسئله ای عدالت مورد بازپرسی انسان ها قرار گیرد در آن جامعه عدم اعتماد، آسایش و صلح جاگزین گردیده دروازه های خشونت باز می شود.

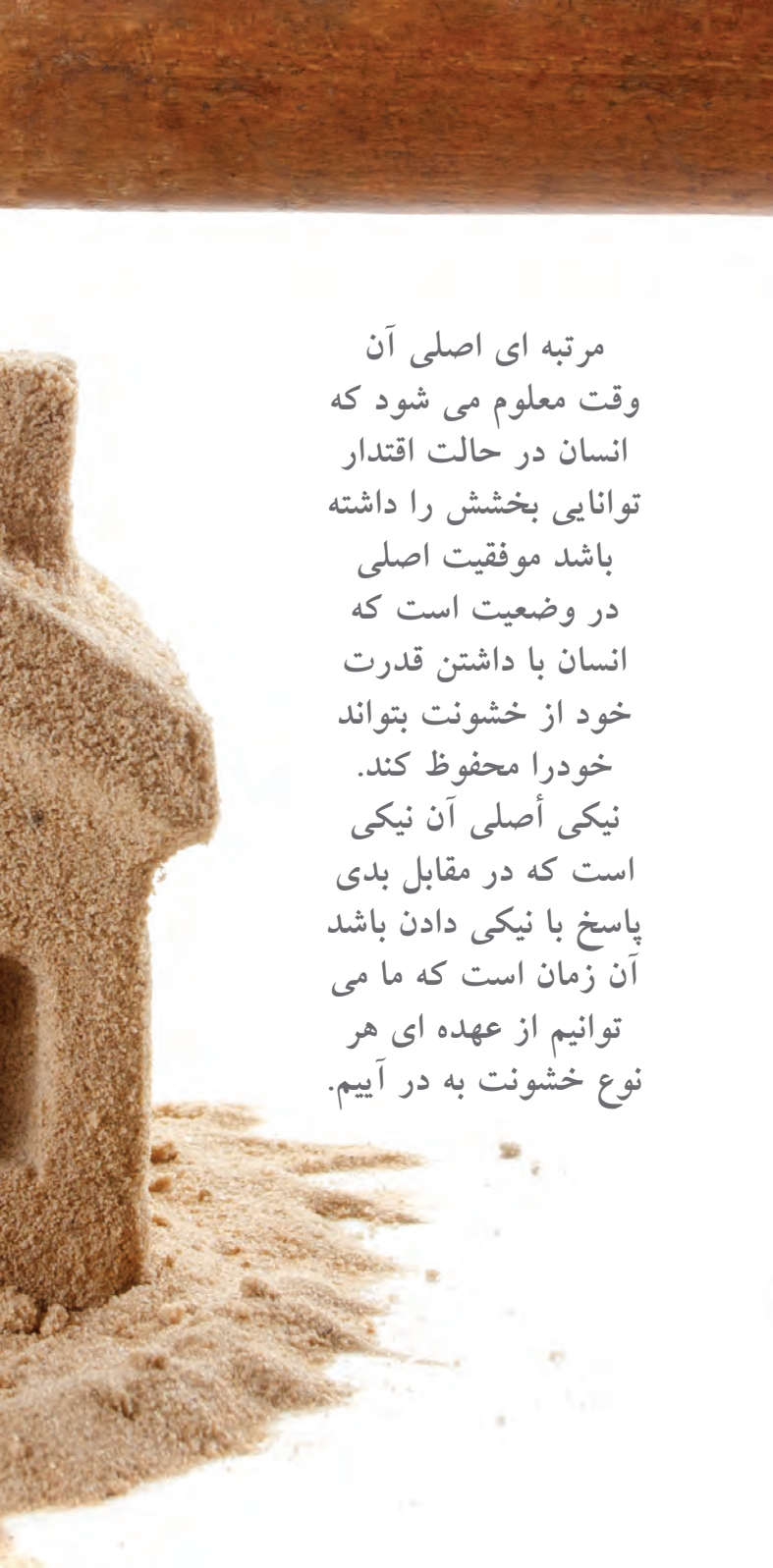
۳. تبعیض جنسیتی

اسلام با آمدنش هر نوع تفاوت، امتیاز و تبعیض جنسیتی را از بین برده است. مرد و زن را به عنوان مکمل یک دیگر قرار داده و در مقابل مسئولیت های دینی اش در یک مرتبه قرار داده است (توبه ۹-۷۱). پیامبر رحمت صلی الله علیه وسلم تبعیض برای زنان را منع قرار داده و در آن ارتباط موضوعات و اساست عمومی را طرح نموده است: " شما را بر اینکه به حقوق زنان حساس باشید و در این رابطه از خداوند بهرأسید. شما زنان را به عنوان امانت الهی گرفتید. ناموس و عفت آنها را با دادن قول حلال خویش قرار دادید. آن طوریکه شما بر زنان حق دارید همانطور آنها نیز بر شما حق دارد." (مسلم، حج، ۱۴۷).

با وجود تمامی تنبیه ها در دنیای که ما زندگی می کنیم حالا خشونت بر علیه زنان وجود دارد. صرف زن بودن باعث این می شود که تحمیل، اجبار، تحدید و خشونت مال آنها شود. در حالیکه خانواده های ما مکان رفاه و امنیت است در آن خانواده ها نیز زنان و دختران ما مورد هدف خشونت قرار می گیرد. با وجود تحدیدات دینی و اخلاقی حالا در زندگانی روز مره ای ما زنان با خشونت روبرو گردیده و این به مفهوم آن است

خشونت

که ما نتوانسته ایم اسلام را در زندگی روز مره ای خود به شکل درست عملی نماییم. بنابر تحقیقات که در کشور ما تحقیق یافته است سبب های خشونت بر زنان نوشیدن شراب، بازی کردن قمار، عدم تعلیم و تربیه، نبودن استقلال اقتصادی و دیدن خشونت در زمان کودکی از جمله ای اسباب های عمده در خشونت علیه زن به حساب می رود. فقط این جای مسئله یک حقیقت است که خشونت مسئله ای است که آن را یاد می گیرند با پذیرفتن باز مسائل در دنیای ذهنی باعث بروز خشونت می شود. اگر یک انسان بر این معتقد نباشد که زنان به شکل فطری صاحب حقوقی اند باعث آن می شود که در مقابل آن خشونت را جایز بداند و یا هم اگر فردی نداند که زن صاحب جان، مال، عقل، باور و عفت است بعدا باعث آن می شود که بر علیه زن خشونت را روا بداند. اگر فردی این را بداند که زن و مرد در مقام عبودیت برابر هستند و همچنین زن دارای شخصیت انسانی مستقلى است نه اینکه ملک شخصی مرد است بلکه خداوند برای مرد به شکل امانت سپرده است این باعث مانع حس خشونت بر علیه زن شود. بنابر این پایان دادن



مرتبہ ای اصلی آن
وقت معلوم می شود که
انسان در حالت اقتدار
توانایی بخشش را داشته
باشد موفقیت اصلی
در وضعیت است که
انسان با داشتن قدرت
خود از خشونت بتواند
خود را محفوظ کند.
نیکی اصلی آن نیکی
است که در مقابل بدی
پاسخ با نیکی دادن باشد
آن زمان است که ما می
توانیم از عہدہ ای هر
نوع خشونت به در آییم.



به تفاوت های جنسیتی در گرو تعلیم و تربیه و آگاهی عامه است. و به خاطر منع قرار دادن هر نوع خشونت باید در جامعه قوانینی که به اساس تدبیر باشد عملی و همچنین ارزش های دینی و اخلاقی باید نهادینه گردد.

دنیای مدرن در سیستم حقوق داری خویش عملی نمودن جزا را بعد از تطبیق جرم اساس قرار می دهد در حالیکه دین اسلام به خاطر عدم راهیابی خشونت در جامعه تعلیم و تربیه را یک اساس بنیادی تلقی نموده و در جهت کاهش دادن میزان جرائم در جامعه به اساس تعلیم و تربیه سعی و تلاش نهائی دارد. و در این رابطه در رأس ادای گناهان آوردن خود آگاهی را یک اساس دانسته و بر عدم انتشار جرائم در جامعه از کانال خود آگاهی و شعور همه گانی سعی می ورزد. در حقوق اسلام یک اساسی به نام سد ذرائع وجود دارد. نظر به این اساس محو زمینه های گناهان و جرائم فردی و اجتماعی اساس قرار گرفته شده و آن چه باعث بروز جرائم و گناه در جامعه می شود به شکل قطعی منع قرار داده است. به همین سبب در قرآن کریم، به جای امر اینکه شما زنا نکنید "به زنا نزدیک مشوید." (اسراء ۱۷-۳۲) در


خشونت

دین اسلام راه های که انسان را به زنا نزدیک می کند منع قرار داده شده است و عین موضوع در ارتباط خشونت نیز صادق است.

باید در اینجا به قتل‌های ناموسی هم تماسی داشته باشیم که شدیدترین تبعیض و خشونت علیه زنان می باشد. قرار دادن زن در تحت فشار های منبعه گرفته از ناموس داری آن هم به اساس ظن و کمان بیش مسئله ای نیست که در عرف و عادت جامعه جاهلیه. راه که به طرف خشونت علیه زنان باز می شود مسدود کردن آن راه فقط با تطبیق آموزش احکام و اخلاق دینی ممکن است. باید در جامعه ای ما فهمانیده شود که در دین اسلام به هیچ عنوان به عنوان پاکی ناموس کشتن و خشونت نمودن بر علیه زنان تعریف نشده است. اگر در بین گناهی وجود داشته باشد باید گناه کار دستگیر گردیده نه با قوانین عرفی بلکه با قوانین حقوقی انجام بپذیرد. اگر جزای بر اساس حقوق دولتی انجام نپذیرد باعث انتشار عدم اعتبار، مسئولیت ناپذیری، نا عدالتی و ظلم می شود.

ممنوع قرار دادن خشونت بر علیه زن در زندگانی خانواده در فرموده های رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چنین توصیه شده است. رسول الله هیچ





خشونت بر علیه زن
یک مسئله ای انسای
بوده و جرم انسانیت
تلقى می شود.
خشونت که در بین
خانواده به وجود می
آید باعث آن می شود
که از اساس ریشه
خانواده را از بین ببرد
به همین سبب از آن
مسئله باید خودداری
جدی صورت گیرد.

گاهی خشونت را تصویب نکرده و در مقابل زنان خود هیچ گاهی خشونت و مداخله ای فزیکمی را ننموده است. کسانی که چنین کرده اند در مورد آنها می فرماید، "ای اهل ایمان! با آنان خوب رفتار کنید! و اگر از آنان بدتان آمد چه بسا از چیزی بدتان بیاید ولی الله خیر بسیاری را در آن قرار دهد!" (نساء ۴-۱۹) آیتش را پیشکش نموده است. جملاتی که از زبان آن بیان شده است نهایت واضح است: "در بین مومنین آنهایی که از جهت ایمان مکمل است آنهاست که به اخلاق خوب مزین است و در بین شما آن شخص که در مقابل خانم هایش کار خیری را انجام داده است بهترین شماست." (ترمذی، رضاء، ۱۱).

در بین زندگانی خانواده گاهی عدم تفاهم و شکستگی ها روی خواهد داد در مقابل این نشان دادن خشونت بلکه صبر و تفاهم و احترام بالمقابل را باید منحیث حل مشکلات خانوادگی پیش نمود. بنابر معلومات قرآنی اگر در بین خانواده مشکلی پیش بیاید می شود از اقارب هیئتی منحیث حکم انتخاب گردد (نساء ۴-۳۵). اگر این حکم هیئت نتواند مشکل خانواده را حل کند مراجعه به حقوق گردد. زیرا خشونت بر علیه زن یک

مسئله ای انسای بوده و جرم انسانیت تلقی می شود. خشونت که در بین خانواده به وجود می آید باعث آن می شود که از اساس ریشه خانواده را از بین ببرد به همین سبب از آن مسئله باید خودداری جدی صورت گیرد.

۴. تبعیض نژادی

در دین اسلام تقسیم شدن جامعه به قبیله ها و نژادها یک مسئله ای طبیعی به شمار می رود. قرآن کریم این وضعیت را تفاوت نژاد را یک مسئله ای هویتی و معرفتی بین انسان ها تلقی نموده است: "ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است! (حجرات ۴۹-۱۳) طوریکه از این آیه کریمه دانسته می شود اسلام نه به قبیله بلکه به قبیله گرایی اجازه نمی دهد. زیرا ذهنیت قبیله گرایی عصبیت را به بار می آورد.

در زمان جاهلیت ضرب المثل در بین قبیله ها رواج بود "برادرت اگر ظالم هم باشد و یا مظلوم

یک مسلمان که
قصد دارد به جهان
آرامش بخشد،
دست به اعمال
خشونت نمی زند
که جنایاتی علیه
بشریت است و
همچنین احساس
مثبتی برای خشونت
و ترور هم ندارد.

برای آن کمک کن" (بخاری، مظالم ۴) عرب های دوران جاهلیت در وقت مصیبت زمانیکه یک دیگر را برای کمک دعوت می کردند بدون اینکه در جستوجوی دلیلی از افراد باشد فوراً اجابت می کردند. به خاطر حفاظت افراد قبیله عدالت و صداقت را اساس قرار نداده بلکه پیوند خونی را کافی می دانستند. بدین ملحوظ قبیله های عرب وقتی در بینشان جنگی رخ می داد در بین دو طرف دشمنی و کین انتشار می یافت و آن هم سبب ریزانیدن خون از هر دو طرف گردیده و باعث افزایش انتقام جویی و حرص می گردید.

پیامبر محبوب ما در چنین جامعه ای مسلمان ها را از عصبیت قبیله و تعصب حفاظت کرد اساس های چون عدالت، حق و حقوق را نهادینه نمود. در خطبه ای وداع "دعوا های خونیکه در دوران جاهلیت بود برداشته شد" چنین فرموده در مقابل عصبیت و نژادگرایی عدالت را برپا کرد (دارمی، مناسک ۳۴). در یک زمانی جوان منصوب به مهاجر و جوان منصوب به انصار با هم جنگیدند بعداً فردیکه به مهاجرین ارتباط داشت چنین صدا زده است. "ای مهاجرین به کمک ما برسید" و آن فردیکه مربوط به انصار بود نیز صدا زده "ای

انصار به داد ما برسید". زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم این حادثه را شنید این دعوتی که شائبه ای جنگ های دوران جاهلیت را بنمایش می گذاشت پیامبر صلی الله علیه وسلم مسلمان ها را از آن منع کرده است. (مسلم، برّ ۱۶)

از طرف دیگر قرآن کریم در ساختار ارزش ها تفاوت رنگ ها و زبان ها را یکی از آیات خداوند محسوب کرده است (روم ۳۰-۲۲). نظر به آیات قرآن انسان ها از یک عصر آمده اند (نساء ۴-۱). از جهت وجودی در بین انسان ها هیچ گونه تفاوتی مورد بحث نیست. در ارتباط به این موضوع این آرمان که جهان شمول بودن پیام نبوی را روشن می کند بسیار مهم است: "الله نه بر بدن شما و نه هم به صورت شما نگاه می کند برعکس او بر قلب های شما نگاه می کند." (مسلم، برّ ۳۳) بنابراین این سبب تفاوت نژادی و رنگی برای انسان ها ظلم محسوب می شود این تفاوت بعد از چندین قدم باعث زمین گیر شدن خشونت و نفرت در جامعه می شود. در رابطه توصییه و تنبیه پیامبر صلی الله علیه وسلم خیلی پر معناست: "آنانیکه به خاطر هدف نژاد گرایی قدم بر می دارند از ما نیست." (مسلم، عماره ۵۴، ۵۳)

خشونت

طوری‌که دیده می‌شود پیامبر ما در فرموده هایش به سویه ای جهانی پیامی را برای انسانیت داده است. اگر در دنیایی امروزی ما حالا جنگ های نژادی زنده بوده در عقب این ذهنیت دوران جاهلیت خوابیده و از نو همان ذهنیت نژاد گرایی احیا گردیده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم به خاطر تفاوت رنگی مادر بلال حبشی به یک صحابی چنین فرمود " بر تو حالا از زمان جاهلیت چیز های مانده." (بخاری, ایمان ۲۲) چیزیکه بر دوش مسلمان است آن است که آن پارچه های از ذهنیت قبیله گرایی در وجودش وجود دارد باید آن را تمیز کند.

در دین اسلام برادری که تکیه بر مشترکات ارزش ها معنوی دارد از برادری بیولوژیکی چندین برابر قوت‌متر است. در هر جایی دنیایی که زندگی می کند بکند به هر قومی که منصوب است و به هر لسانی که صحبت می کند و به هر پوستی که باشد و به هر جنسیتی که باشد و وضعیت اقتصاد آن به هر شکلی که باشد از لحاظ جهانی تمام مومنین نسبت به یک دیگر برادرانند باید این پیوند برادری با محبت و با احترام تحکیم گردد. به همین سبب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ایمان را با محبت

طوریکه حضرت مولانا جلال الدین بلخی گفته
"هم دلی از هم زبانی بهتر است". راه حل تفاوت
های نژادی و خشونت از راه اتحاد قلبی و
برادری دینی می گذرد.





و صمیمیت ارتباط داده چنین فرموده است: "یکی از شما زمانیکه برای خود چیزی را آرزو می کند اگر آن را برای برادر دینی اش آرزو نکند به معانی حقیقی ایمان نیاورده است." (بخاری، ایمان ۶، ۷، مسلم، ایمان، ۷۱، ۷۲).

میان به همین معنی افرادی هستیم که قلب های خود را در همین راه صرف نموده ایم. طوریکه حضرت مولانا جلال الدین بلخی گفته: "هم دلی از هم زبانی بهتر است" راه حل تفاوت های نژادی و خشونت از راه اتحاد قلبی و برادری دینی می گذرد.

۵. تبعیض طبقاتی

از دیدگاه قرآن کریم از جمله دلایلی که بشر را به غرور و حس بزرگ گرایی سوق می دهد، تبعیض طبقاتی است که خود را "متمایز" می داند (لیل ۹۲-۸، ۱۱). این هم نوع از خشونت روانی را به بار می آورد. طوریکه قرآن کریم در این مورد مثالی می آورد. در تاریخ بعضی انسان ها بعد از این که صاحب دارایی مادی شده اند خود را بزرگ دیده در منجلا ب کفر افتاده بر انسان های دیگر ظلم نموده اند.

حس عدم احتیاج بر انسان‌ها باعث ریشه یافتن حیات دنیوی‌گرایی می‌گردد و یک طرز زندگی را ایجاد می‌کند که در مقابل خدا بایستند. در سوره‌ای کهف بین آیت‌های ۳۲ و ۴۳ وضعیت مذکور را به شکل زیبای تصویر کرده است. انسانیکه در باغش محصولات درختان آن زیاد گردیده بود به سبب آن قیامت و روز حساب را انکار نموده بود و توسط یک آفات طبیعی همه‌ای باغ و محصولات آن از بین رفت آن فردیکه به جای سروت دنیا را نهاده و به آن سروت آن قدر تکیه نموده بود که گویا مال و دارای وی می‌تواند او را از مرگ نجات بدهد (الهمزة، ۱/۱۰۴-۳) و افرادی که به چنین ذهنیتی صاحب‌اند به حیات بعد از مرگ و نبوت و قیامت انکار نموده بودند (فصلت، ۴۵-۱۵).

در قرآن کریم به خاطر نمایان ساختن ذهنیت برتریت‌گرایی مثال‌های وجود دارد. اهالی مدین که بر طرفشان به طور انتخابی حضرت شعیب فرستاده شده بود به خاطر حس برتریت‌جویی از آن انکار نمودند. در مقابل آن تهدیدهای را چون برگشت ایمانی و همچنین ترک خاکشان نموده بودند (اعراف ۷-۸۸). عینی شکل در مقابل

پیامبر صلی الله علیه وسلم در شهر مکه از طرف مشرکین مسئله ای برتریت جویی و حس دیگر اندیشی تطبیق گردیده است. در اوائل دین اسلام یک توده ای کمی از انسان ها که حس اقتدار جویی و برتریت طلبی به سر داشتند به خاطر بد نشان دادن دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم در مقابل آن انواع و اقسام افتراء ها را نثار نموده و از تمامی توده های جامعه خواسته بودند که در مقابل دعوت پیامبر مقاومت نشان بدهند (صاد ۳۳، ۶-۷).

در حالیکه دعوت پیامبر به خاطر نجات جامعه از نفوس سیاسی و به خاطر نجات حاکمیت آنان و برای ایجاد عدالت اجتماعی عمل می نمود رنگ، سروت و مقام را ارزش انسانی قلم داد ننموده بلکه برای آن عده انسان های که بر جامعه فایده مند و خیر رسان باشند سعی و تلاش می نمود که آن ها را تقویت نماید. این وضعیت آن عده از افرادی که در مکه از لحاظ مالی مستغنی بودند آخرین درجه ناراحت نموده و از ترس اینکه از جامعه طبقات صنفی و استثماری و برده داری از بین برود بر مسلمان های اولی فشار های زیادی را وارد نمودند.

طوری‌که می‌دانیم در سال‌های نخستین اسلام آن عده افرادی که در اطرف رسول الله صلی الله علیه وسلم جمع شده بودند بسیاری از آنها غریب بوده اندکی از آنها صاحب مال و دارایی بودند. اکثر آنها بی‌یهی که دعوت ایشان را پذیرفته بودند کسانی بودند که از غلامی آزاد گردیده بودند. بزرگان قریش از لحاظ مقام و درجه بندی اجتماعی برای آنها به چشم حقارت می‌دیدند و در یک گروه بودن را با آنها مناسب نمی‌دیدند. حتی زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریف می‌آوردند آنان از وی نیز دوری می‌گشتند.

خداوند برای رسولش صلی الله علیه وسلم در رابطه چنین می‌فرماید: "و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند در حالی که خشنودی او را می‌خواهند مران از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نیست تا ایشان را برانی و از ستمکاران باشی." (انعام ۶-۵۲) این هشداریکه به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته شده در حقیقت برای تمامی مسلمان‌ها است. در دین ما تفاوت‌های مقامی، اقتصادی هیچ نوع امتیاز را به بار نمی‌آورد.



آورد. در دین اسلام برتریت بر تقوی بوده و در
مقابل الله دانستن مکلفیت خویش است.



در آیین اسلام حد المقدور به سوی
یک زندگی مرفه و آزاد انسان را
دعوت نموده است.

اقامه صلح در مقام خشونت

اسلام به معنای صلح، امنیت، رفاه و خورسندی است. به خاطر این قبول نمودن دین اسلام به معنی آوردن صلح، امنیت و آسایش بوده و آنچه که خداوند در روی زمین منحیث یک اساس قبول

کرده آن اساس توسط قبول نمودن آیین اسلام به وجود می آید. اسلام در اصل رسیدن دعوت صلح بر انسانیت است. قرآن کریم در مورد چنین مهربانی می کند: "ای کسانی که ایمان آورده اید همگی به اطاعتِ صلح [خدا] درآید و گامهای شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است." (بقره ۲-۲۰۸).

اسلام در حقیقت حیات انسان ها را مقدس شمرده به خاطر حفظ زندگی انسان امنیت، اعتدال، آزادی و زمینه ای صلح را برآورده می سازد. یکی از اهداف دین ما رسانیدن انسان های قابل اعتماد است رسیدن به این هدف توسط استحکام بخشیدن جنبه ای اخلاقی دین است. رفتار یک مومن باید در طرز حیات آن انعکاس نماید. فردیکه به رحمان ایمان آورده است خویش را با لباس رحمت و شفقت ببوشاند. به خاطر همین پیامبر صلی الله علیه وسلم مهربانی می کند "مسلمان کسی است که باید انسان ها از زبان و دست آن به سلامت باشد و مؤمن عبارت از کسی است که از جانب آن به مال و جان دیگران امکان تعرض متصور نبوده و انسان ها از این ناحیه مطمئن باشند." (نسائی، ایمان، ۸).

خشونت

در بسیاری از جاهای قرآن کریم مسلمان ها دعوت به سوی اقامه ای صلح و تأمین امنیت شده از خشونت و جنگ باز داشته شده اند. "به الله و رسولش اطاعت کنید با یک دیگر نجنگید زیرا با عاید شدن حراس به ضعف و ناتوانی روبرو می شوید علاوه بر این صبر را بیشه کنید زیرا الله آنانیکه صبر می کنند با آن ها برابر است." (انفال ۸-۴۶).

مومنین آن طوریکه دعوت به سوی یک زندگانی با رفاه و آسایش شده اند و همچنین دعوت به سوی برادری و با همی نیز گردیده اند: "و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه ای] که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر باز گشت میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می دارد." (حجرات ۴۹-۹).

آوردن صلح و امنیت در جامعه ای انسانی بر مسلمان ها یک مسئولیت است. در هر جای جغرافیا و محیط که باشد و هر نوع شرط و شرایط که حاکم باشد فرق نمی کند باید یک گروه از مسلمان ها به خاطر اقامه امنیت و صلح کوشا

باشند این یک امر الهی است: "و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند" (آل عمران ۳-۱۰۴).

اسلام چرا در بین صلح و برادری و ترور یک خط ضخیم را رسم کرده است؟ زیرا از دیدگاه اسلام زندگانی انسان مقدس بوده و سبب های که باعث ایجاد خطر حیات انسانی می گردد به هر شکلی که باشد برطرف گردد. مسلمان ها رشد اسلام را در مکه که یک محیط بر از خشونت بود ندیده بلکه در مدینه با وجود بودن شرایط صلح و آرامی رشد دین اسلام را به شکل سریع شاهد بوده اند. از این جهت منتسبین مدنیت اسلام همیشه یک سیاست صلح کرایبی را تطبیق نموده اند حتی اسلام با عباداتش چون نماز، حج، روزه و غیره خواسته تا با این ادای عبادات در محیط خویش ارزش های اخلاقی، آسایش و رفاه را تأمین کند. در نتیجه آیین اسلام در پی کشتن انسان ها نبوده بلکه در پی احیای انسانیت سعی و تلاش می نمایند.

از طرف دیگر اسلام در پی کسب فایده دنیوی و اقتدار مادی نبوده بلکه به خاطر تحکیم حاکمیت ارزش ها کسب قدرت را به طریق مشروع نیک

خشونت

دانسته انسان ها را به آن طرف دعوت نموده است (بقره ۲-۲۰۵. انفال ۸-۴۷. نحل ۱۶-۹۲) در آیین اسلام حد المقذور به سوی یک زندگانی مرفه و آزاد انسان را دعوت نموده است. دانشمندان حقیقی اسلام بر معصومیت انسان از بدء تولد دانسته و از این سبب قصد نمودن به جان انسان ها را حرام تلقی نموده اند. از این جهت گرفتن جان را تخریب اماکن را و همچنین برهم زدن زمینه ای حیات انسان را یک اصل دانسته به خاطر این جنگ را در اصلش نیک ندانسته بلکه یک پدیده ای بد تلقی نموده و بر این مسئله اتفاق فکر دارند. به طور نمونه به خاطر فهماندن اخلاق جنگی بر جنگ فرمای حضرت ابو بکر چنین توصیه ها را نموده است: "برای انسان های عالم دست نزنید و برای زنان، کودکان و پیران دست درازی نکره آنها را به قتل نرسایند و درخت های میوده ده را قطع نکن و اماکن آباد اند آنها را تخریب مکن، گوسفندان و شتر ها را صرف به خاطر خوردن غذای آنها ذبح کن، زنبور ها را آتش زده نابود مکن و از خیانت به مال غنیمت خود داری کن." (موطأ، جهاد ۴).



مسلمان با خدمت به افزایش خیر
و گسترش دوستی و مرحمت، از شر
و خشونت جلوگیری می کنند.

خشونت

علی الرغم تمامی این توصیه ها جغرافیای امروزی دین اسلام در بنچه ای جنگ های خون ریز، بی قانون و بی وجدان افتاده و با آنها دست و بنچه نرم می کنند. حادثه های تروریستی که در کشورهای اسلامی رخ می دهند به هما اندازه ای که عوامل و فکتور های خارجی رول بازی می کنند به همان اندازه عناصر و فکتور های داخلی نیز سهم دارد. در باره ای موضوع خشونت آن طوریکه دیگران را مورد ملامت قرار می دهیم باید خود را نیز اصلاح نماییم. دین اسلام در ارتباط هر موضوع رفتار معتدل و خط اعتدال را امر می کند (بقره ۲-۱۴۳). پروردگار ما در فرموده ای خود "رحمتم غضبم را گذشت" و (بخاری، توحید ۲۲)، همچنین پیامبرش "برای عالمها به شکل رحمت" فرستاده شده است علی الرغم آن همه مسائل (الأنبياء، ۱۰۷/۲۱) در دنیای امروزی حیات جامعه ای اسلامی یک وضعیتی را دارند که باید به آن وضعیت اشک ریخت. به خاطر دادن یک مجادله آن هم بر پایه ای حق با وجود حق بودن باید توصیه های اخلاقی را آنانیکه در دین اسلام منتسب اند رعایت نموده و اصل مرحمت را بیشه ای خود قرار بدهند. زیرا دین اسلام هم

در زندگانی داخلی خود و هم زندگانی با غیر مسلمین را باید با پایه های عدالت، حقانیت پیش ببرند زیرا در آیین اسلام چنین امر گردیده است (ممتحنه ۶۰-۸).

به عنوان نتیجه،

خشونت و تروریزم دین و ملیت ندارد. اسلام به هر نوع خشونت مخالف است زیرا در کنار خشونت ناحقی، بی عدالتی، ظلم و فساد قرار دارد. یک مسلمان که قصد دارد به جهان آرامش بخشد، دست به اعمال خشونت نمی زند که جنایاتی علیه بشریت است و همچنین احساس مثبتی برای خشونت و ترور هم ندارد. از این سبب مسلمانی که صاحب مسئولیت است از خانواده تا همسایه از قریه اش تا محل کارش از بازار تا استدیوم به تمام معنا زندگانی اش را از خشونت محفوظ می دارد. دین که به آن ایمان کامل دارد به صلح، اهمیت که به حقوق انسان داده به کردارش، به قولش و با افعالش به تمام دنیا نشان بدهد. با تمام معنی در مقابل خشونت ایستادگی نموده باید از زبان قلب استفاده نماید.

خشونت

در طول تاریخ انسانیت در مقابل خشونت مجادله ای که در راه اقامه صلح صورت گرفته هیچ آسان نبوده هدف مشترک تمام پیامبران این بوده که در بین افراد و جامعه از ته دل باید بر صلح و آرامش دعوت نموده و تمامی انسانیت را به طرف صلح سوق داده شده است. بناء سبب موجودیت یک مسلمان آوردن صلح و آرامش از نزدیکترین اطرافیان تا به تمام دنیا می باشد.

کسانیکه می خواهند به دنیای دیگر یعنی دارالسلام برسند باید در این دنیا صلح، رفاه و آسایش را برپا کنند بر معنی دیگر سعی و تلاش آنها این باشد که باید این دنیا را به یک دنیای بر از صلح و آرامش تبدیل نمایند. منبع اصلی صلح از اسم الله که به نام السلام و همچنین رحمان و رحیم می باشد الهام می گیرد بدون درک و تسلیم قلبی و فهم حقیقت معنای صفت های رحمانیت و رحیمیت الله رسیدن به صلح اصلی ممکن نبوده نباید آن را فراموش نمود.

آن طوریکه پیامبر بعد از فتح مکه با وجود داشتن قدرت تمامی اهالی مکه مورد عفو قرار داده و زبان دل را در مقابل آنها استفاده نموده است ما هم باید آن عمل رسول الله را سرمشق خود قرار داده

به خاطر اقامه صلح پایه دار آن طرز العمل رسوالله را یک اصل بدانیم. مرتبه ای اصلی آن وقت معلوم می شود که انسان در حالت اقتدار توانایی بخشش را داشته باشد موفقیت اصلی در وضعیت است که انسان با داشتن قدرت خود از خشونت بتواند خود را محفوظ کند. نیکی اصلی آن نیکی است که در مقابل بدی پاسخ با نیکی دادن باشد آن زمان است که ما می توانیم از عهده ای هر نوع خشونت به در آییم.